



اورمو گولو سوسوزدو!

رساتر باد فریاد مردم شهرهای مختلف آذربایجان بر علیه تخریب محیط زیست و خشک شدن دریاچه اورومیه.

طی هفته گذشته در نقاط مختلف آذربایجان اجتماعات و تظاهرات گسترده ای در اعتراض به سیاست های فاجعه بار ضد محیط زیستی رژیم اسلامی و خشک شدن دریاچه اورومیه برگزار شد.

اوج اعتراضات در روز بیست و پنجم تیرماه بود که اغلب شهرهای آذربایجان نظیر تبریز، اورومیه، اردبیل، زنجان و سایر شهرها و شهرستان ها را دربرگرفت که با یورش نیروهای امنیتی و ضرب و شتم و دستگیری عده زیادی از فعالین اجتماعی و محیط زیست روبرو شد. قبل از این نیز اعتراضات مشابهی از جمله در سال نود بصورت گسترده و در سرتاسر آذربایجان برگزار شده بود که برغم هشدارهای مکرر کارشناسان درباره خطرات خشک شدن دریاچه اورومیه اما مافیای قدرت و ثروت حاکم بر کشور همچنان به سیاست های فاجعه بار خود در این زمینه ادامه داده و میدهد و اقدامات رژیم تاکنون از حد وعده وعید های پوچ فراتر نرفته است بطوریکه امروز این فاجعه زیست محیطی جان و زندگی میلیونها انسان را باخطرات حتمی و واقعی مواجه نموده است.

ادامه در صفحه ۲

محکومیت حمید نوری در دادگاه استکهلم. یک پیروزی برای دادخواهان و یک گام به پیش در اجرای عدالت

سرانجام حکم قضات و هیئت منصفه دادگاه استکهلم بر علیه یکی از جلادان گوهردشت، بنام "حمید نوری" صادر شد. حمید نوری با نام مستعار "عباسی" که در جریان قتل عام زندانیان سیاسی دستیار دادیار زندان گوهردشت بود بنا به شواهد و مدارک مستند به اتهام شرکت در قتل عام زندانیان سیاسی در این دادگاه محاکمه و بجرم جنایت علیه بشریت به حبس ابد - که اشد مجازات در دادگاه های سوئد است - محکوم شد.

محاکمه حمید نوری محاکمه رژیمی بود که بیش از چهار دهه است با زور سرنیزه و سرکوب بر اریکه قدرت تکیه زده است و مسئولین و گردانندگان آن را جنایتکارانی امثال "رئیس" معروف به ایت الله قتل عام، تشکیل میدهند.

محکومیت حمید نوری پیروزی بزرگی است برای همه خانواده ها و بازماندگان قتل های دهه ۶۰ و سراسر عمر جمهوری اسلامی و نیز پیروزی بزرگی است برای همه دادخواهان و توده های تحت ستم و استثمار نظام حاکم بر ایران و هشدار است برای همه جنایتکاران و سرکوبگرانی که بدانند روزی فرا خواهد رسید که در آن روز پاسخگوی اعمال جنایتکارانه خود خواهند بود و سرانجام به چنگ عدالت گرفتار خواهند شد.

ما این پیروزی بزرگ را به تمام خانواده ها، و بازماندگان و همه دادخواهانی که برای به نتیجه رساندن این پرونده تلاش کردند، تبریک میگوئیم. صدور این حکم آغازی است برای به پای میز محاکمه کشاندن همه جنایتکاران و آزادی ستیزان که دست شان به خون آزادیخواهان و معترضین به ستم و استثمار و زور و سرکوب آغشته است. باشد تا با تشدید مبارزه برای سرنگونی انقلابی نظام حاکم و پیروزی توده های زحمتکش مردم ایران بر اهریمن ارتجاع، همه آمرین و عاملین چهل سال سرکوب و کشتار در جمهوری اسلامی پاسخگوی اعمال خود در دادگاه های صالحه باشند.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

۲۳ تیرماه ۱۴۰۱

⇐ نژادپرستی ابزاری در دست سرمایه داری

⇐ اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

⇐ محکومیت حمید نوری (عباسی)، پیروزی سترگ جنبش

⇐ آزادیخواهی و دادخواهی

⇐ نه به رژیم جمهوری اسلامی، نه به برگشت سلطنت، زنده باد انقلاب

⇐ روانت را زرد بشناس!

⇐ چرا نخست وزیر سابق ژاپن به قتل رسید؟

سرانجام غیرقابل سکونت شدن شهرها و روستاهای منطقه را در پی خواهد داشت. اما تبعات خشک شدن دریاچه اورومیه فقط دامنگیر شهرها و روستاهای اطراف این دریاچه نخواهد شد، بلکه گرد و غبار آلوده به نمک شهرهای و روستاهای سایر مناطق کشور از جمله کردستان، و شهرهای شمال و زنجان و قزوین را هم دربر خواهد گرفت و علاوه بر میلیون‌ها انسان، کل طبیعت را با فاجعه ای غیر قابل جبران مواجه خواهد کرد.

از این رو مبارزه فعالان محیط زیست و زحمتکشان آذربایجان بر علیه سیاستهای مخرب طبقه حاکم در قبال محیط زیست و خشک شدن دریاچه اورومیه نه تنها با مبارزات مردم در سایر مناطق ایران علیه تخریب محیط زیست متحد و همبسته است بلکه با مبارزات توده های کارگر و زحمتکش آذربایجان و سراسر ایران علیه ستم و استثمار نظام منحط سرمایه داری حاکم در ابعاد گسترده ان نیز هم هدف و متحد میباشد و برای پایان دادن به تخریب محیط زیست و تبعات ویرانگران از طریق اتحاد مبارزین واقعی علیه تخریب محیط زیست با مبارزین علیه ستم ملی، جنسی و طبقاتی در یک جبهه برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادی و اجتماعی حاکم مبتنی بر نظامی فدراتیو و شورائی که دران توده های زحمتکش مردم بر سرنوشت خود حاکم باشند، امکانپذیر خواهد بود و کوشش در این راه از جمله وظائف فعالین محیط زیست در در سپهر سیاسی ایران محسوب میشود.

خ- عمواغلی ۳۰ تیر ۱۴۰۱

اورمو گولو سوسوزدو!

رساتر باد فریاد مردم شهرهای مختلف آذربایجان بر علیه تخریب محیط زیست و خشک شدن دریاچه اورومیه.

خ- عمواغلی

پرشدن چاه های عمیق حفر شده در مناطق مختلف دریاچه با آب شور اوضاخ بدتر از آنچه هست خواهد شد. در واقع دو راه بیشتر وجود ندارد یا توده های زحمتکش مردم باغی بانی این مصائب را ازاریکه قدرت بزیر میکشند و خود حاکم بر سرنوشت خویش میشوند و یا اینکه با ادامه سلطه رانت خواران و سرمایه سالاران بر کشور ابعاد تخریب محیط زیست به نابودی کشاورزی و تخلیه شهرها و روستاهای این منطقه منجر خواهد شد.

در نظام سرمایه داری و لوع سوداندوزی و رقابت میان سرمایه سالاران و رانت خواران تنها به تعمیق شکاف طبقاتی گسترش فقر و نابرابری های اجتماعی محدود نیست بلکه در جریان بهره کشی از طبیعت و تخریب محیط زیست کل حیات در کره زمین نیز باخطر اضمحلال و نابودی مواجه است.

تبعات خشک شدن دریاچه اورومیه که تاثیرات آن از سالها قبل در روستاها و شهرستانهای این منطقه قابل مشاهده بوده است در ادامه و بتدریج با ایجاد طوفانهای سهمگین گرد و غبار مخلوط با نمک به نابودی کامل کشاورزی، شیوع بیماریهای تنفسی، امراض گوناگون ریوی، از بین رفتن زمین های کشاورزی، خشکی قنات ها و چاه ها و شوری آبها و

ادامه از صفحه اول
بر پایه آخرین اطلاعات منتشره از سوی سازمان آب منطقه ای استان آذربایجان شرقی در تیر ماه امسال تراز این دریاچه ۴۴ سانتیمتر نسبت به مدت مشابه در سال گذشته کاهش داشته است و طی همین مدت ۱۲۵۷ کیلومتر مربع به وسعت مناطق خشک شده دریاچه اضافه شده است و حجم آب نیز ۱.۴ میلیارد مترمکعب کم شده است. این یک فاجعه جبران ناپذیری است که در نتیجه سیاست های ضد مردمی رژیم در عرصه کشاورزی و لوع انباشت سود توسط مافیای قدرت و ثروت بوجود آمده است که اینک جان و زندگی توده های مردم بخش های مختلفی از استانها و شهرهای کشور از جمله آذربایجان را با خطر نابودی مواجه نموده است.

علاوه بر احداث سدهای متعدد غیر مجاز به لحاظ زیست محیطی در حوزه آبریز دریاچه اورومیه، حفر تعداد بیشمار چاه های عمیق و ساخت پل بر روی این دریاچه بدون نظر کارشناسان، تغییرات اقلیمی در این منطقه را موجب شده است که حتی اگر بنا بر وعده های توخالی رژیم مبنی بر انتقال آب از دریای خزر به دریاچه اورومیه نیز عملی گردد اما مشکل بسادگی حل نخواهد شد چرا که با

نژادپرستی ابزاری در

دست سرمایه داری

آرش - ح

هر گاه که جامعه ای از سیاسی و اقتصادی دچار بحران می شود ما شاهد رشد و گسترش برخوردهای نژادپرستی هستیم. نمونه بارز و عینی آن جامعه ایران جمهوری اسلامی زده است، مخصوص در چند سال اخیر که رژیم جمهوری اسلامی در بحران های لاینحل اش دست و پا میزند.

تاریخ نابرابری نژادی را نمی توان به طور رضایت بخشی با طبیعت دمدمی مزاج و تعصب انسانی توضیح داد. بلکه نشان دهنده نیازها و تقاضاهای در حال تغییر نظام اقتصادی و سیاسی است که از طریق آن توده های مردم مجبور به برقراری ارتباط با یکدیگر هستند.

به همین دلیل، نژادپرستی را نمی توان به احساس طرد شدن یا تجربه ذهنی تقلیل داد. در واقع ارتباط گروه های مختلف با ساختارهای اجتماعی که در آنها وجود دارند، بدون توجه به تأثیرات گوناگونی که ممکن است بر آگاهی افراد بگذارند، عینی و قابل اندازه گیری است.

بطور مثال در اکثر کشورها مهاجران طبقه کارگر، نوعی از ضعف ساختاری را تجربه می کنند. فقیرترین مناطق در شهرهای بزرگ اغلب محل تجمع جوامع مهاجر هستند. متوسط درآمد این حومه ها پایین تر، مدارس با بودجه ضعیف، امکانات عمومی مانند حمل و نقل و بیمارستان ها بدتر از سایر مناطق است و عموماً حضور پلیس بیشتر از محله های مرفه است. در همان حال نیز کودکان در آن مناطق عموماً طعمه و گزینه های مناسبی برای باندهای مافیای موجود هستند.

این همان چیزی است که زیربنای ایده ها و نگرش های نژادپرستانه و همچنین تجربه نژادپرستی - نابرابری اجتماعی واقعی را شکل

«کار نمی تواند در جلد پوست سفید خود را رهایی بخشد در حالیکه در جلد پوست سیاه داغ بردگی خورده است.»

حال بیش از ۱۵۰ سال از این گفته های مارکس می گذرد و ما به عینه درستی گفته های او را مشاهده می کنیم که چگونه نژادپرستی و ناسیونالیسم و مذهب همچنان پاشنه اشیل سرمایه داری را تشکیل می دهد و در هر کشوری به صورت سیستماتیک اشاعه داده می شود. از آپارتاید اسرائیل در فلسطین گرفته تا خشونت فاشیستی علیه مسلمانان در هند و میانمار، از کشتار و برخوردهای راسیستی پولیس با سیاه پوستان در امریکار گرفته تا برخوردهای تبعیض آمیز اتحادیه اروپا با مهاجران کشورهای جنوب و غیراروپائی، از ظلم و ستم و بی حقوق شهروندان افغانستان در ایران و ترکیه گرفته تا بیشمار موارد مشابه دیگر در اقصی نقاط دنیا، تمامی اینها محصول اجتناب ناپذیر الزامات سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک سرمایه داری است.

به طور معمول، نژادپرستی به عنوان نگرش ها و رفتارهای متعصبانه نسبت به گروه های خاص درک می شود. اما این سوال مطرح است که در وهله اول چنین پیش داوری هایی از کجا سرچشمه می گیرند، چرا برخی گروه ها را هدف قرار می دهند نه گروهی دیگر، و چرا در زمان های مختلف کم و بیش شدید هستند.

سرمایه داری از هر ابزاری برای تسلط طبقاتی خویش و بازتولید روابط مناسبات استثمارگرانه در جامعه بهره می گیرد. یکی از آن ابزارها نژادپرستی و تبعیض نژادی، ملی، قومی، مذهبی و جنسی و جنسیتی در بین نیروی کار و زحمت است. مارکس در اثر داهینانه اش « سرمایه نوشت :

”اگر پول با لکه خونی مادرزادی بر گونه اش وارد جهان میشود، سرمایه در حالی قدم به جهان میگذارد که از فرق سر تا نوک پایش و از تک تک منافذش خون و کثافت میچکد.“

مارکس توحش و نژادپرستی را در دوران برتری سرمایه داری مشاهده می کرد، زمانی که گسترش امپراتوری های اروپایی، سرمایه داری را به سراسر جهان صادر کرد و موجب نسل کشی ها و سلب مالکیت و محرومیت میلیون ها نفر شد. مردمان مستعمره به عنوان افراد کمتر از انسان، تحت سلطه مشروع قدرت های سرمایه داری وقت و فاقد حیثیت و حقوق شناخته می شدند. مارکس در جای دیگری از کاپیتال، شرایط اقتصادی و سیاسی را که موجب نژاد پرستی به عنوان یکی از ویژگی های تعیین کننده سرمایه داری در استثمار طبقه کارگر، مرتبط می داند و بطور مشخص در خصوص توحش و برخوردهای راسیستی که در خصوص سیاه پوستان در آمریکا اعمال می شد اینگونه می نویسد :

می دهد .

ساختارهایی که نژادپرستی را به وجود می آورند تصادفی یا یک برآمدگی تاریخی نیستند. آنها توسط یک اقلیت ممتاز ایجاد، نظارت و مدیریت می شوند که نگران حفظ امتیاز خود و سیستم ایجاد کننده آن هستند. این به معنای اطمینان از وجود افرادی است که مایل به کار با دستمزدهای پایین و پذیرش شرایط بد زندگی هستند و این نابرابری را مشروع یا حداقل اجتناب ناپذیر می دانند. سرکوب نژادی بخش مهمی از این امر است. رؤسا، سیاستمداران و صاحبخانه ها از قوانین، سیاست ها و شیوه هایی استفاده می کنند که در مواقعی به صراحت افراد تحت ستم نژادی را مورد هدف قرار می دهد و دیگران را به طور نامتناسبی تحت تأثیر قرار می دهد.

یکی از بارزترین و پیامدترین جنبه های نژادپرستی ساختاری در محل کار است. در بسیاری از کشورها، کمترین دستمزد و خطرناک ترین کار توسط مهاجران انجام می شود، چه کارگران ساختمانی آسیای جنوبی در دبی و چه نظافتچیان آمریکای لاتین بدون مدرک در ایالات متحده و چه کارگران افغان در ایران و چه کارگران ایرانی در کردستان عراق که در این چند ساله رشد چشمگیری داشته است، ... مهاجران تازه وارد در همه جا (مگر اینکه ثروتمند باشند) تقریباً همیشه در صنایع کم دستمزد بدون سازماندهی و چنانچه شرایط سیاسی و دمکراتیک کشور میزبان مساعد باشد با سازماندهی بسیار ضعیف متمرکز هستند که در آن روسا و کارفرمایان می توانند از وضعیت مهاجرتی نامطمئن، مهارت های ناشناخته یا عدم آشنایی با زبان محلی آنها استفاده کنند.

سرمایه داری به این موضوع آگاه است که نابرابری در محل کار چگونه می تواند اتحاد بین کارگران را تضعیف کند. به همین دلیل در برخی مواقع، طبقه حاکم آگاهانه نژادپرستی را اشاعه می دهد تا همبستگی بین کارگران را تضعیف کند. نژادپرستی و تبعیض می تواند باعث شود کارگرانی که از نظر نژادی تحت ستم هستند احساس تنهایی کنند، و اینگونه احساس کنند که فقط در "جامعه" قومی خود شان حمایت می شود نه از طرف هم طبقه هایشان. هویت های نژادی و ملی دقیقاً به دلیل پتانسیل پنهان کردن یا تحت الشعاع قرار دادن هویت طبقاتی مورد طمع سرمایه داران و کارگزارانش، سیاستمداران و ایدئولوگ های راست قرار می گیرد.

سیاستمداران اغلب از این به نفع خود استفاده می کنند. فقط به وحشت های اخلاقی نژادپرستانه مختلف در مورد تروریسم یا جنایت فکر کنید. این غوغا هم توجه را از شکست سیاستمداران در حوزه های دیگر، مانند سلامتی و بهداشت، آموزش و تحصیل و یا سایر خدمات اجتماعی منحرف می کند، و برای استرس ناشی از این شکست ها قربانی ایجاد می کند.

این بدان معنی است که نژادپرستی نه تنها به کارگرانی که آن را تجربه می کنند، بلکه به کسانی که تجربه نمی کنند نیز آسیب می رساند. تضعیف آگاهی جمعی موانعی را برای پیشرفت کارگران به عنوان یک طبقه هم در محیط کار و هم در کل جامعه ایجاد می کند. یکی دیگر از جنبه های مهم نژادپرستی که آن را برای سرمایه داری ضروری می کند، رابطه آن با امپریالیسم، ناسیونالیسم و جنگ است. رقابت اقتصادی در سرمایه داری به طور منظم

به تنش بین دولت ها سرایت می کند - چه به شکل دعوای دیپلماتیک و چه نظامی. این امر ناگزیر مستلزم اهریمن سازی کسانی است که مورد حمله یا تهاجم قرار می گیرند و یا رقبای اقتصادی هستند تا به حمایت داخلی قوی تر از خصومت ها کمک کند. در این خصوص فاکت های تاریخی بسیار است اما نمونه های بارز و مشخص سال های اخیر، موج تنفر از چینی ها در زمان پاندمی کرونا و همچنین انزجار و حملاتی که به روس تبارها بعد از حمله روسیه به اوکراین صورت گرفت و بسیار موارد عینی دیگر.

نژادپرستی یکی از ابزارهای بی شماری است که سرمایه داری برای جلوگیری از کسب آگاهی طبقاتی کارگران، و ناتوانی آنان در دیدن واقعیت طبقاتی است که سرمایه داری به آن تکیه می کند. کارگران باید دریابند که با کنار گذاشتن اختلافات نژادی، مذهبی، ملی و قومی و همه این ظلم ها که سرمایه داری سیستماتیک در جامعه اشاعه می دهد اولین گام ها را برای برداختن این سیستم منحط و پوسیده بر می دارند. به عبارتی دیگر نژادپرستی را تنها زمانی می توان پایان داد که ساختارهای اقتصادی که از آن حمایت می کنند، همراه با سایر اشکال ظلم، نابود شوند و با سیستمی جایگزین شوند که حول محور برآوردن نیازهای مردم تنظیم شده است، نه ایجاد سود.

آرش / ح



محکومیت حمید نوری (عباسی) ، پیروزی سترگ جنبش

آزادیخواهی و دادخواهی

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

با حضور فعال و تلاش شبانه روزی خانواده های زندانیان سیاسی، فعالان سیاسی و جان بدربرندگان از قتل عام زندانیان سیاسی در دهه شصت سرانجام قاضی و هیئت منصفه دادگاه استکهلم پس از ۹ ماه بررسی، روز پنج شنبه ۱۴ ژوئیه برابر با ۲۳ تیر ماه ۱۴۰۱ رای نهائی خود را بر علیه "حمید نوری" یکی از جلادان گوهردشت، صادر کرد. حمید نوری با نام مستعار "عباسی" که در جریان قتل-عام زندانیان سیاسی به دستور خمینی جلاد دستیار دادیار زندان گوهردشت و از عاملان و مجریان کشتار زندانیان سیاسی در تابستان خونین سال ۶۷ بود، بنا به شواهد و مدارک مستند به اتهام شرکت در قتل-عام زندانیان سیاسی و جنایت جنگی در این دادگاه محاکمه و به حبس ابد که اشد مجازات در کشور سوئد است، محکوم شد.

در آستانه‌ی سی و چهارمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ ، محکومیت حمید نوری که از همدستان هیئت مرگ : ابراهیم رئیسی، مصطفی پورمحمدی، حسین علی نیری و مرتضی اشراقی بود، خبر مسرت بخشی برای بازماندگان کشتارهای رژیم جمهوری اسلامی و جان بدربرندگان از این کشتارها و نیز پیروزی سترگی برای همه فعالین جنبش آزادیخواهی و دادخواهی ایران بود.

محکومیت این جنایتکار، قدم بزرگی است برای تحت تعقیب قرار دادن مزدوران و جانان رژیم جمهوری اسلامی که برغم جنایات بیشمار و قتل و چپاول دست رنج کارگران و زحمتکشان، در طی سالیان گذشته بدون هیچ نگرانی و با فراغ بال در کشورهای اروپایی و آمریکا و سایر کشورها در رفت و آمد و زندگی اشرافی هستند.

این نخستین بار است که پس از گذشت بیش از سه دهه که از قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ می گذرد، یکی از متهمان این پرونده دادگاهی و محکوم می‌شود. این دست آورد و حکم تاریخی در حالی صادر شد که در هفته های گذشته خبر افشای معاهده‌ی ننگین و شرم آور «مبادله‌ی زندانی میان ایران و بلژیک» منتشر شد. معاهده ای که میان دولت بلژیک و رژیم جمهوری اسلامی ایران در مارس ۲۰۲۲ به طور مخفیانه امضا شده است و طبق آن هر شخصی از اتباع ایران و بلژیک که مطابق حکم دادگاه‌های این دو کشور به حبس یا شکلی از محرومیت از آزادی محکوم شده باشد، مشمول این معاهده خواهد شد.

بنابر شواهد موجود هدف از این معاهده در این شرایط مبادله‌ی "اسدالله اسدی" دیپلمات / تروریست رژیم جمهوری اسلامی است که در سال ۲۰۱۸ به اتهام سازمان‌دهی برای بمبگذاری در نشست "سازمان مجاهدین خلق" در فرانسه توسط دستگاه قضایی بلژیک به ۲۰ سال حبس محکوم شده است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن شاد باش محکومیت "حمید نوری" به تمام خانواده‌ها، بازماندگان و فعالین جنبش آزادیخواهی و دادخواهی که برای به نتیجه رساندن این پرونده تلاش کردند، افکار عمومی را برای محکوم کردن و افشای ممانعتات دولت بلژیک با رژیم جمهوری اسلامی فرا می خواند. هر چند احتمال معامله بین دولت سوئد با دولت جنایتکار جمهوری اسلامی وجود دارد ولی صدور حکم محکومیت حمید نوری؛ جنایات دهه شصت را در درجه اول از یک راز حکومتی خارج ساخت و بدان بعد جهانی داد و ثابا رژیم را برای لاپوشانی و انکار بیشتر این جنایات نزد افکار عمومی جهان رسوا ساخت؛ و این حکم برای دادگاهی کردن سران رژیم در آینده قابل استناد است.

بی شک با تداوم مبارزات کارگران و زحمتکشان و قیام عمومی ، روزی فرا خواهد رسید که توده های مردم تحت ستم و استثمار طومار این رژیم ارتجاعی و مزدوران و باند های مافیائی اش را در هم پیچیده و تمام آمرین و عاملین جنایات و سیه روزی خود را به پای پاسخگوئی در دادگاه های خود بکشانند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

تیر ماه ۱۴۰۱ 24

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ، حزب کمونیست ایران ، حزب کمونیست کارگری – حکمتیست ، سازمان راه کارگر ، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

نه به رژیم جمهوری اسلامی. نه به برگشت سلطنت. زنده باد انقلاب

حسن جداری

در آورده است، بقایای رژیم سرنگون شده شاه سخت به تقلا افتاده و مذبح‌حانه می‌کوشند تشدید مبارزات ضد رژیمی توده‌های به پا خاسته را به وسیله‌ای جهت احیای سلطنت استبدادی شاهان پهلوی، مبدل سازند. تلویزیون‌ها و رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور که هر کدام به نحوی از انحا به محافل امپریالیستی وابسته می‌باشند، این روزها پرهستند از تبلیغات فریبنده به سود شاهان خودکامه پهلوی و مصاحبه‌های یک نواخت رضا پهلوی. مشغله اصلی این رسانه‌های دروغ پرداز، چیزی جز دستبرد ناشیانه به تاریخ معاصر ایران و مغشوش و وارونه ساختن این تاریخ پر حوادث، نیست. تاریخ یک قرن گذشته ایران، تاریخ خیانت‌ها و آزادی‌کشی‌های رژیم‌های ارتجاعی شاه و جمهوری اسلامی و مبارزات حق طلبانه خلق‌های ایران علیه این دو رژیم ضد مردمی می‌باشد. تاریخ خونین ۵۷ سال حکومت پهلوی‌ها، حاکی از این است که رضا شاه و فرزندش، توسط قدرت‌های استعماری صاحب تاج و تخت شده، به منظور غارت هستی توده‌های زحمتکش همواره بر حربه سرکوب و کشتار، متوسل گردیده و هر نوع فریاد حق طلبانه را در گلوها خفه ساخته‌اند.

+++++

رضا خان که در نتیجه کودتای امپریالیستی و توسط انگلیسی‌ها در همراهی با سید

مکیده، صاحب ثروت‌های باد آورده شده و در کاخ‌های سر به فلک کشیده در اشرافیت و ناز و تنعم، زندگی میکنند. اوجگیری جنبش‌های اعتراضی توده‌های زحمتکش در ماه‌های اخیر، نشان بارز فاصله گرفتن هر چه بیشتر اکثریت تحت ستم جامعه، از این اقلیت دزد و استثمارگر است.

+++++

اینک تشدید ستمگری و استبداد، گسترش دامنه فقر و فاقه و تهی‌دستی، دزدی‌ها و چپاولگری‌های عنان‌گسخته سردمداران غدار رژیم و خوشگذرانی‌ها و عیاشی‌های آقا زاده‌ها، انواع مشکلات و ناهمواری‌هایی که اهالی بی‌پناه کشور سال‌هاست از آنها رنج می‌برند، دست به دست هم داده و بر ابعاد خشم و انزجار مردم کوچه و بازار علیه رژیم ضد مردمی، افزوده است. در تظاهرات و جنبش‌های اعتراضی پرجوش و خروش خود، توده‌های به ستوه آمده، شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر رئیسی سر داده و رژیم کشتار و جنایت را آشکارا به مبارزه می‌طلبند. در شرایط تشدید روزافزون مبارزات حق طلبانه توده‌های زحمتکش، مرگ و نابودی اجتناب‌ناپذیر، موجودیت‌ننگین رژیم را به شدت تهدید میکند. در حالی که مبارزات سهمگین کارگران و توده‌های زحمتکش، ناقوس مرگ رژیم قرون وسطائی را به صدا

رژیم آزادی‌کش جمهوری اسلامی را انواع تضادهای لاینحل، احاطه کرده است. بحران اقتصادی مزمنی که هر روز بر حدت و شدت آن افزوده می‌شود، سخت‌گلوئی رژیم ضد مردمی را می‌فشارد. قیمت اجناس مورد نیاز عمومی هر روز به طور سرسام‌آوری بالا می‌رود. فقر و فلاکت و گرسنگی در هر گوشه کشور، بیداد میکند. سال‌هاست فریاد میلیون‌ها انسان محروم و زحمتکش از دست غارتگری‌ها و تعدیات بی‌حد و حصر رژیم جمهوری اسلامی، بلند است. در حال حاضر، تهران و دیگر شهرهای کشور همه روزه شاهد تظاهرات و جنبش‌های اعتراضی پرجوش و خروش توده‌های به ستوه آمده است که از لحاظ معیشتی سخت در فشار و مضیقه می‌باشند. روزی نیست که کارگران، معلمان، زنان اسیر و دربند، زندانیان سیاسی، مال‌باخته‌ها، بازنشستگان و فریاد خشم خود را علیه سردمداران دزد و سرکوبگر رژیم، بلند نکنند. جامعه اسیر و دربند، اینک به دو بخش کاملاً متمایز و متخاصم، تقسیم شده است. در یک طرف، میلیون‌ها انسان زحمتکش و محروم قرار دارند که به نان شب محتاجند و در نهایت تنگ‌دستی و درماندگی، روزگار به سر می‌برند. در طرف دیگر، اقلیتی مفت‌خور و دزد و چپاولگر هستند که طی ۴۳ سال گذشته زالو صفت خون زحمتکشان ایران را

ضیاء الدین، نوکر شناخته شده بریتانیا، مدیر روزنامه رعد، در سوم اسفند سال ۱۲۹۹ به قدرت رسید، در طول سردار سپهی و سلطنت خون آلود خود، کاری جز دشمنی با آزادی و دموکراسی، حبس و قتل مبارزین و آزادیخواهان، چپاول اموال عمومی و مال اندوزی، انجام نداد. فرمانده قزاقی که در روزهای تصرف قدرت، آهی در بساط نداشت، در شهریور ماه سال ۱۳۲۰ که مجبور به استعفا و ترک ایران گردید، مالک چند صد پارچه از دهات کشور بود. انعقاد قرارداد ننگین نفت در سال ۱۳۱۲ که به موجب آن سهم ایران از نفت جنوب تنها ۱۷ درصد تعیین گردیده بود، خدمت بیدریغ رضا شاه به استعمار انگلیس بود. با ملی شدن صنایع نفت در اسفند ماه سال ۱۳۲۹ و در دوران پرشور نخست وزیری دکتر مصدق - از ۱۷ دیهشت سال ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ - این قرارداد زینبار که مغایر با منافع مردم ایران بود، لغو و باطل گردید. در سال های آخر سلطنت استبدادی خود، رضا شاه هر چه بیشتر خود را به آلمان هیتلری نزدیک ساخته، روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تنگاتنگی با آن قدرت امپریالیستی، برقرار کرد. در جنگ جهانی دوم، نفوذ روزافزون آلمان در ایران، سبب رنجش هر چه بیشتر متفقین از رژیم رضا شاه شد. بهمین جهت نیز در بنبوه جنگ بین المللی دوم، در شهریور ماه سال ۱۳۲۰، قوای نظامی شوروی و انگلیس ایران را به اشغال خود در آورده، رضا شاه را مجبور به استعفا و ترک ایران کردند. با اصرار انگلیسی ها، محمد رضا، فرزند ارشد شاه به سلطنت برگزیده شد. در آغاز سلطنت شاه جوان، بعلت از بین رفتن خودکامگی رضاخانی، شکست نازی ها در جبهه های جنگ و ضعف و ناتوانی محسوس ارتجاع داخلی و در بار پهلوی، استبداد و خودکامگی مرگبار دوران رضا شاه،

جای خود را به استقرار آزادی های نسبی دموکراتیک در کشور داد. اما چندی نگذشته بود که تمایل روزافزونی به استبداد و خود رانی در محمد رضا شاه به وجود آمد. پسر در جای پای پدر پای نهاد، دیو مهیب خودسری بار دیگر سر بر آورد و آزادی و دموکراسی سخت در معرض خطر قرار گرفت. بدین ترتیب، شاهی که در آغاز سلطنت تاکید میکرد که به اصول آزادی و دموکراسی وفادار خواهد ماند و برخی از چپ های آن زمان در زمینه امکان گرایش شاه جوان به دموکراسی دراز گویی میکردند، به حاکم مستبد آزادی کشی مبدل گردید. در عین حال، با گذشت زمان، وابستگی دربار پهلوی و شخص شاه به قدرت های امپریالیستی هر چه بیشتر شد.

+++++

به دنبال استعفا اجباری رضا شاه از سلطنت و تبعید وی، با استقرار آزادی های دموکراتیک در کشور، مبارزات کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان در جهت کسب حقوق پایمال شده، رشد و اعتلای قابل ملاحظه ای پیدا کرد. مبارزات حق طلبانه توده های زحمتکش در بخش های شمالی کشور که تحت اشغال ارتش شوروی قرار داشتند، به خاطر مصون بودن از دستبرد های مامورین دولت مرکزی، از گستردگی و توان بیشتری برخوردار بود. در آذربایجان، در سال های پس از بر افتادن دیکتاتوری رضا شاه، کارگران و توده های دهقانی که در معرض بی رحمانه ترین ستمدیدی ها و استثمارها قرار داشتند، یک پارچه به پا خاسته، درگیر مبارزات بی امان دموکراتیک و آزادیخواهانه شدند. در اواخر سال ۱۳۲۴، در آذربایجان و بخش هائی از کردستان، حکومت های دموکراتیک تحت رهبری جعفر پیشه وری و قاضی محمد، ایجاد گردید. رژیم شاه که در خدمت امیال توسعه

طلبانه امریکا و انگلیس عمل میکرد، در سرکوب جنبش های دموکراتیک در آذربایجان و کردستان، مرتکب وحشیانه ترین جنایات و ادمکشی ها شد. نقش شاه و خاندان پهلوی در حوادث ملی شدن صنایع نفت و در دوران زمامداری کوتاه مدت دکتر مصدق، بس خائنه بود. جنبش ترقی خواهانه ای که در سال ۱۳۲۸ به منظور ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور به وجود آمده بود، بلا تردید جنبه ترقی خواهانه ضد استعماری داشت. شخصیت های آزادیخواهی نظیر دکتر مصدق و دکتر فاطمی در این مبارزات حق طلبانه، فعالانه شرکت داشتند. در نتیجه مبارزات پیگیرانه خلق های پیا خاسته ایران در جهت ملی شدن صنایع نفت و تلاش چنین عناصر ترقی خواه، در اواخر اسفند ماه سال ۱۳۲۹، نمایندگان مجلسین شورا و سنا رای به ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور دادند. با ملی شدن نفت، فصل نوینی در تاریخ پرتلاطم معاصر ایران باز شد. دولت انگلستان که از بابت غارت طلای سیاه ایران و استعمار توده های زحمتکش این کشور، در طول ده ها سال ثروت های افسانه ای نصیب خود ساخته بود، با انواع حیل و دسایس و از آنجمله با مراجعه به دیوان لاهه و تهدیدات نظامی کوشید از اجرای قانون ملی شدن نفت، جلوگیری به عمل آورد.

+++++

به دنبال ملی شدن صنایع نفت، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰، تحت فشار مردم عصیان طلب به پا خاسته که خواهان کوتاه شدن دست استعمار انگلیس از شئون سیاسی و اقتصادی ایران بودند، مجلس شورا به نخست وزیری دکتر مصدق، رای موافق داد. دولت دکتر مصدق اجرای قانون ملی شدن نفت را در راس برنامه اقدامات خود، قرار داد. از روزهای نخستین نخست وزیری پر تلاطم دکتر مصدق،

پس از دیگری از بین رفته و استبداد و خودکامگی مرگباری جانشین آن شد. اینجا در باره جنایات و اعمال ننگینی که رژیم جمهوری اسلامی در طول ۴۳ سال گذشته مرتکب شده است، تنها اشاره ای میشود. واقعیت این است که در زمینه سیاه کاری ها و جنایات این رژیم ضد مردمی هر چه گفته شود، باز هم کم است. استبداد مرگبار مذهبی، دشمنی کینه توزانه با آزادی و دموکراسی، اعدام و کشتار ده ها هزار تن از آزادیخواهان و مبارزین، قتل عام هزاران تن از زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، تاراج ثروت های کشور و استثمار بیرحمانه کارگران و توده های زحمتکش، دزدی ها و اختلاس های کلان، پایمال ساختن حقوق زنان و اتخاذ سیاست های قرون وسطائی زن ستیزانه، ستم مضاعف بر ملت های غیر فارس و سرکوب وحشیانه جنبش های اعتراضی آن ها، ستم و اجحاف در حق مذاهب غیر از مذهب رسمی شیعه دوازده امامی، تنها بخشی از اعمال جنایت کارانه رژیم جمهوری اسلامی را در طول ۴۳ سال گذشته، تشکیل می دهد. ظلم و تعدی های بی حد و حصر رژیم، فقدان آزادیهای سیاسی و اجتماعی، فقر و فلاکت و بی خانمانی بی سابقه ای که اکثریت عظیم اهالی کشور از آن رنج میبرند، همه دست به دست هم داده و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را اینک به لبه مرگ و سرنگونی، نزدیک ساخته است.

+++++

در چنین شرایط حساسی در تاریخ کشور، آلترناتیوهای بورژوائی رنگارنگی به دست و پا افتاده و سخت در تلاشند که از آب گل آلود ماهی گرفته و زمینه را برای در کف گرفتن قدرت سیاسی، فراهم سازند. یکی از این آلترناتیوهای بورژوائی که در ماه های اخیر با استفاده از نارضایتی روز افزون توده های زحمتکش از رژیم جمهوری اسلامی، بر

کشور استبداد زده، از آزادی های دموکرات، آزادی قلم، آزادی انتخابات، آزادی اعتصاب و تشکیل اجتماعات و احزاب سیاسی مستقل، کوچک ترین خبری نبود. در طول این مدت، بارها کماندوهای رژیم به دانشگاه ها حمله کرده و به وحشیانه ترین وجهی به سرکوب دانشجویان، پرداختند. در اواخر عمر رژیم شاه، جای دو یاسه حزب درباری را، حزب دولتی رستاخیز گرفته، به ابعاد استبداد حاکم در کشور، باز هم افزوده شد. در سال های خود کامگی رژیم شاه، در حالی که شخص شاه، دربار پهلوی و سرمایه داران چپاولگر داخلی و خارجی از بابت غارت هستی توده های زحمتکش و فروش نفت، ثروت های باد آورده نصیب خود می کردند، کارگران، دهقانان و توده های محروم و زحمتکش در نهایت فقر و فلاکت روزگار به سر می بردند و بیرحمانه در معرض ظلم و استثمار، قرار داشتند. روشنفکران دگر اندیش و عناصر و نیروهای انقلابی معترض و عصیان طلب، برخی به جرم آزادیخواهی به زندان ها و سیاهچال ها افتاده و برخی دیگر پس از تحمل بدترین شکنجه ها به جوخه های اعدام سپرده می شدند. استبداد عنان گسیخته رژیم، تسلط بیگانگان بر شئون کشور، تشدید روز افزون فاصله طبقاتی، نارضایتی عمومی و جنبش های اعتراضی پر توان کارگران و توده های زحمتکش، مبارزات قهر آمیز نیروهای انقلابی و عوامل دیگر بهمیدگر گره خورده، در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ به سرنگونی رژیم شاه به دست توده های زحمتکش، منجر گردید.

+++++

رژیمی که در فردای سرنگونی رژیم شاه در راس قدرت سیاسی قرار گرفت، از همان ابتدا رژیمی ارتجاعی و آزادیکش بود. با تسلط رژیم جمهوری اسلامی بر شئون کشور، آزادیهای دموکراتیک که در نتیجه انقلاب ضد سلطنتی ایجاد شده بود، یکی

دربار پهلوی که در خدمت منافع بریتانیا عمل میکرد، به کانون اصلی دسیسه علیه دولت ترقی خواه وی، مبدل شد. توطئه های مشترک دول آمریکا و انگلیس علیه دولت ضد استعماری دکتر مصدق، بالاخره در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، منجر به کودتای ننگینی گردید که حاصل و ثمره آن، بر افتادن حکومت ملی و تسلط بیگانگان بر شئون اقتصادی و سیاسی مردم ایران بود. شاه، خواهرش اشرف و دربار سرسپرده پهلوی در پیشبرد کودتای [سیا] و سازمان های جاسوسی بریتانیا، فعالانه شرکت داشتند. در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد و برگشت شاه به سلطنت که آنرا تقریباً از دست داده بود، عمر آزادی های دموکراتیک در کشور به پایان رسید و چکمه پو شان آزادیکش و اربابان استعمارگر آنها بر شئون کشور، حاکم شدند. سرنگون شد حکومت ملی چون به دست اراذل و اوباش حکم فرمای خاک ایران شد فرقه دزد و خائن و کلاش + روز روشن به شب مبدل گشت حال آزادگان پریشان شد آنکه را عشق توده در سر بود منزلش گوشه های زندان شد (شعر از نویسنده مقاله)

+++++

در فردای کودتای ۲۸ مرداد، دکتر مصدق که در امر ملی شدن صنایع نفت و مبارزه با استعمارگران خارجی مجدانه کوشیده بود، در بیدادگاه های رژیم محکوم شده، به زندان افتاد. دکتر حسین فاطمی، دستگیر و اعدام شد. افسران آزادیخواه سازمان نظامی، دسته دسته به جوخه های اعدام، سپرده شدند. زندان ها و شکنجه گاه ها مملو از مبارزین و آزادیخواهانی شد که فریاد اعتراض خود را علیه رژیم کودتا و اربابان امپریالیستش بلند کرده بودند. محمد رضا شاه در دوران سیاه پس از کودتای ۲۸ مرداد، به مدت ۲۵ سال مستبدانه حکومت کرد. در تمام این مدت، در

فعالیت خود افزوده است، دار و دسته های ارتجاعی سلطنت طلب می باشند. این باقی مانده های دوران دیکتاتوری شاه، سخت در تلاشند نسل های جوان کشور را که تنها مزه تلخ استبداد و وحشیگری های رژیم جمهوری اسلامی را چشیده و شاهد سیاه کاری های دوران شاه نبوده اند، فریب داده و آنها را به مراحم خود امیدوار سازند. وظیفه مبارزین و نیروهای انقلابی در اوضاع سیاسی حساس کنونی این است که درعین پیشبرد پیگیرانه مبارزه در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، نسل های جوان را از ماهیت ارتجاعی حکومت پهلوی ها، آگاه سازند. باید گفت که رژیم آزادیخواه جمهوری اسلامی تا حد زیادی، نتیجه استبداد و خودکامگی رژیم شاه می باشد. اگر رژیم شاه آنهمه مستبد و آزادیخواه نبود، اگر نیروهای دموکراتیک و آزادیخواه را با توسل به وحشی ترین شیوه ها سرکوب نمی کرد، اگر بخاطر حفظ سلطه استبدادی خود، کشور را یک حزبی نکرده بود، اگر هر صدای آزادی خواهی و اعتراض را با توسل به زور و شکنجه های جلادان ساواک در گلوها خفه نمی کرد، اگر از ترس انقلاب و کمونیسم، به مذهب و آخوندها باج نمیداد، رژیم جمهوری اسلامی این چنین آسان بر اریکه قدرت سوار نمی شد.

+++++

مبلغین احیای سلطنت برای فریب توده ها این روزها در رسانه های گوناگونی که دارند، خود را عاشق و شیفته آزادی و دموکراسی نشان داده و وعده های سرخرمن به توده های محروم و زحمتکش میدهند. اگر طرفداران احیای سلطنت و شخص رضا پهلوی اندک اعتقادی به اصول دموکراسی دارند، یکی از این روزها بیایند و رضا شاه و محمد رضا شاه را به خاطر جنایات و سیاه کاری هائی که در طول ۵۷

سال سلطه سرکوبگرانه مرتکب شده اند، محکوم سازند. طبیعی است که گروه های طرفدار برگشت سلطنت و شخص رضا پهلوی هرگز این کار را نخواهند کرد. تردیدی نباید داشت که اگر در فردای سرنگونی رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی، سلطنت طلبان قدرت سیاسی را در چنگ بگیرند، کوچک ترین احترامی به اصول آزادی و دموکراسی و رعایت حقوق بشر نخواهند گذاشت. در چنین حالتی، تنها و تنها استبداد و خودکامگی بخشی از بورژوازی وابسته، جانشین سرکوبگری های بخش دیگری از همان طبقه انگلی خواهد شد و سلطان تاجدار، جای فقیه عمامه دار را خواهد گرفت. بی خود نیست که وارث خاندان پهلوی در مصاحبه هایش با رسانه ها، مدام بر قصد خود در نگهداری ارتش و سپاه پاسداران، تاکید می کند. مفهوم دفاع رضا پهلوی از ارتش و سپاه پاسداران چیزی جز این نیست که سلطنت طلبان در صورت تصرف قدرت سیاسی، همچون رژیم جنایتکار کنونی، ازقوای نظامی، اعم از سپاه پاسداران و ارتش در حفظ سلطه استبدادی خود و سرکوب عصیانها و مبارزات توده های زحمتکش، استفاده خواهند کرد.

+++++

کارگران و زحمتکشان ایران که سال هاست در نهایت پایداری در راه برآورد خواست های سیاسی و اقتصادی خود علیه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی مبارزه میکنند، به دار و دسته های ارتجاعی سلطنت طلب امکان نخواهند داد که مبارزات پر شکوه توده های محروم و زحمتکش را به وسیله ای جهت برگشت رژیم شاهنشاهی، مبدل سازند. واقعیت این است که کارگران و زحمتکشان ایران نه خواهان بقای رژیم پوشالی جمهوری اسلامی هستند و نه علاقه ای به برگشت سلطنت دارند. تنها انقلاب توده های محروم

تیر ماه ۱۴۰۱

"روانت را زرد بشناسی!"

خود شما بستگی دارد! هیچ کس و هیچ چیز نمیتواند شما را به موفقیت (پول) برساند جز خودتان! این همان مهمترین درس روانشناسی زرد است. اما این بسیار شبیه به همان حرفی است که دین میزند دین هم ما را پاس میدهد به آسمانها؛ به خدا و جهانی ماورای آنچه هست. روانشناسی زرد میگوید تو تنها عامل تاثیر گذاری و دین میگوید خدا تنها عامل اثربخش است! این وسط هر دو میخواهند ما از یک چیز غافل بمانیم. یک عامل مهم: دولت! رژیم حاکم و خلاصه آنهایی که مسئولیت دارند. یک سوال ساده از کاسبان روان (روانشناسان زرد) و کاسبان دین (عالمان علوم دینی) می‌پرسیم:

این وسط نقش صاحبان منصب چیست؟ اگر من یا خدا تنها مسئول رسیدن یا نرسیدن به خواسته‌هایم هستیم پس فلانی رئیس جمهور شده که چه کند؟ نمایندگان مجلس دقیقاً به چه کاری مشغولند؟ استاندار، شهردار، فرماندار، نمایندگان شوراها، مدیران بلند پایه و مقامات دیگر چرا حقوق میگیرند؟ مگر نه اینکه کار آنها باید کمک به پیشرفت جامعه و خوشبختی مردم باشد؟ اگر آنها هیچ کاره اند و همه چیز را شخص من یا شخص شخص خدا تعیین میکند بهتر نیست برویم و در غار زندگی کنیم؟ به دور از تمدن و هر انسانی؟

این مهمترین دلیل خطرناک بودن روانشناسی زرد است. یکی از مضرت‌ترین دست‌آویزهای سرمایه‌داری که این روزها بدجور گریبان جهان و از جمله ایران را گرفته. "وین دایر" یکی از به اصطلاح بزرگان روانشناسی زرد که بعنوان یکی از تاثیرگذارترین افراد معنوی جهان هم معرفی شده در نقل قولی معروف میگوید:

نکرده و به جایش روی هدفشان متمرکز شده اند و خلاصه خیلی کارهای شاق کرده اند تا به این جا رسیده اند!

اما روانشناسی زرد هیچوقت نمی‌گوید چرا خیلی‌های دیگر که جمعیت شان صدها و هزاران برابر اندک نمونه‌های به اصطلاح موفق است به هیچ‌جا نرسیده اند؟! اکثر کتابهای موفقیت از جمله "باشگاه پنج صبحی‌ها" ادعا می‌کنند تمام افراد موفق حداکثر ساعت ۵ صبح از خواب بیدار میشوند و سحرخیزی، همانا رستگاریست! اما سوال مهم اینجاست چرا کارگرانی که همان ساعت یا حتی زودتر بیدار میشوند هیچگاه به آن موفقیت عظیم و رویایی که در این کتابها وعده داده شده نرسند؟! زباله‌گردها، بی‌خانمان‌ها، نگهبانان شب، کارگران شهرداری، رانندگان شب‌رو، نظافتچی‌ها، کارگران شیفت شب و بسیاری دیگر از افراد همان ساعت بیدارند اما برخلاف چرندیات این کتابها هیچ‌خیری از زندگی نمیینند.

روانشناسی زرد اگر در سالهای ابتدایی حیاتش به مسائل جزئی و اندکی ختم میشد حالا به لطف تبلیغات عظیم و جهانی سرمایه‌داری پر و بال بسیاری پیدا کرده و روز به روز بر شاخ و برگهای این علم انسان دوست افزوده میشود! اگر دستور پخت روانشناسی موفقیت را میخواهید باید موارد مختلفی را ترکیب کنید؛ از باورهای مذهبی گرفته تا نوع خاصی از پوشش، از فرمولهای عجیب و غریب برای زندگی تا قوانین شگفت‌انگیزی چون جذب، کائنات، کارما و دارما! از شنیدن نوعی خاص از موسیقی تا دنبال کردن قشری خاص از انسانها، از الگو گرفتن از پولدارها تا خط زدن کسانی که با این علم دشمنی دارند! خلاصه برای پول دار شدن باید مسیر سختی را در پیش بگیرید اما هیچگاه فراموش نکنید همه چیز به

از پنج عنوان کتاب پرفروش ایران، چهار مورد در زمینه‌ی روانشناسی موفقیت اند! همین یک سطر خبر باید کافی باشد تا عمق فاجعه را درک کنیم. روانشناسی مثبت‌گرا، شبه علمی من درآوردی است که هرچند در دهه‌های قبل نیز وجود داشت، اما به طور رسمی در سال ۲۰۰۰ و در آمریکا پایه‌گذاری شد. جهان سرمایه‌داری که همیشه به دنبال فروش رویا و سراب به انسان‌ها بوده خیلی زود از این علم خودخوانده دفاع تمام‌قد و حمایت همه‌جانبه اش را اعلام کرد.

اما بررسی کنیم روانشناسی موفقیت یا همان روانشناسی زرد چیست و ما چرا با آن مخالفیم؟

روانشناسی مثبت‌گرا میگوید ما مسئول همه‌ی اتفاقاتیم. همه چیز را به گردن خود شخص می‌اندازد، گویی فرد در خلاء زندگی میکند و هیچ عاملی جز خودش در تمام اتفاقاتی که رخ میدهد نقشی ندارد. موفق شدن یا نشدن هر کس صرفاً به تلاش بستگی دارد. البته ذکر این نکته هم الزامیست که موفقیت افراد در روانشناسی زرد دقیقاً با همان متر و معیار سرمایه‌داری سنجیده میشود؛ یعنی هر کس پولدارتر است موفق‌تر است! و این موفقیت قطعاً حاصل تلاش شبانه‌روزی و پشتکار آن فرد است نه هیچ عامل تاثیرگذار دیگری! مثلاً بیل گیتس و ایلان ماسک موفق اند (بخوانید پولدارند) چون هر روز صبح ساعت مشخصی از خواب بیدار شده‌اند، برای روزشان برنامه‌ریزی کرده‌اند، تنفسشان را کنترل کرده‌اند، به آرزوها و خواسته‌هایشان فکر کرده‌اند، با افراد موفق‌تر (مجدداً بخوانید پولدارتر) از خودشان نشست و برخاست داشته‌اند، افراد منفی‌نگر را از زندگیشان حذف کرده‌اند، اخبار را دنبال

دنیا مانند پژواک اعمال و خواسته های ماست. اگر به جهان بگویی: "سهم مرا بده" دنیا مانند پژواکی که از کوه برمی گردد، به تو خواهد گفت: "سهم مرا بده" اما اگر به دنیا بگویی: "چه خدمتی برایتان انجام دهم؟" دنیا هم به تو خواهد گفت: "چه خدمتی برایتان انجام دهم؟" اما یک سوال از وین دایر و طرفدارانش: ما کارگران که سالهاست به اربابانمان گفته ایم چه خدمتی برایتان انجام دهم؟ چرا هنوز خدمتی نه از طرف آنها، نه از طرف دنیا و نه از طرف کائنات ندیده ایم؟! یعنی این حرف تنها برای برخی افراد کار میکند و برای ما همانند بسیاری دیگر از موارد قفل و غیرقابل دسترسی است؟!

واژه ی دیگری که این روزها چه در فضای مجازی، چه در محاورات روزمره زیاد میبینیم و میشنومیم؛ "کارما" است. کلمه ای که میگوید کائنات یا جهان هستی پاداش یا جزای تمام اعمال و رفتار ما را در همین دنیا خواهد داد. این نیز همان سلب مسئولیت است. یعنی هر کس هر کاری انجام داد بگذار انجام دهد، تو دخالت نکن، چرا که او در همین جهان تقاص پس میدهد و دنیا، نقشه ی زندگی را برایش به نحوی خواهد چید که کارهایش بی جواب نماند! قانون جذب، یکی دیگر از معروفترین اصطلاحاتی است که این روزها شنیده میشود. قانونی که راندا برن نویسنده ی کتاب به شدت زرد "راز" در موردش میگوید:

بزرگترین راز زندگی قانون جذب است. قانونی که میگوید به هر چه که فکر کنی همان را جذب خواهی کرد. فکرت چه مثبت باشد چه منفی همان را به سمت خودت میکشی. بنابراین افکار منفی را از خودت دور کن و تنها روی افکار مثبت تمرکز کن. مثلا اگر اجاره خانه ات عقب افتاده، زن و بچه ات گرسنه اند، از کار اخراج شده ای و خلاصه هیچ ستاره ای در آسمان نداری نباید به چیزهای منفی فکر کنی! به روزهای خوب فکر کن! به غذاهای خوشمزه و لذیذ! به قصری باشکوه که خودت و خانواده ات در آن زندگی میکنید و شغلی رویایی و پرسود! خلاصه خودت را گول بزنی و تا میتوانی سر خودت شیره بمال.

روانشناسی زرد این روزها به صنعتی پولساز

تبدیل شده و هر کس که از راه میرسد خودش را حسابی تحویل میگیرد و القابی چون روانشناس، مربی انگیزشی، معلم معنوی و سخنران موفقیت به خودش میندند.

کار به جایی کشیده که صدای نظام روانشناسی خود ایران هم درآمده و اخیرا لیست بلند بالایی از افرادی که در این زمینه فعالیت دارند اما هیچ مدرک یا سابقه ی علمی ندارند منتشر کرده که نام های آشنایی از جمله محمود انوشه که در این سالیان اخیر حسابی معروف شده و بلیط همایش هایش گاهی میلیونی فروخته شده نیز به چشم میخورد! شخصی که بارها در صدا و سیمای رژیم بعنوان کارشناس دعوت شده تا مخاطبین از راهکارهای به شدت زردش برای داشتن یک زندگی بهتر استفاده کنند! دوره های موفقیت روی لوح فشرده یا فلش با قیمتهای باور نکردنی به فروش میرسند، گاهی چند حلقه سی دی چند میلیون تومان فروخته میشود! سمینارهای زندگی موفق در تمام نقاط کشور برگزار میشود از شلوغترین شهرها تا دورافتاده ترین مناطق.

کتابهای زرد روانشناسی هرروز با صدها عنوان جدید و با تیراژهای بالا چاپ میشوند. و بیچها و کانالهای مثبت گرا که چرندیات روانشناسی زرد را انتشار می دهند هزاران دنبال کننده و عضو دارند! ما نیز معتقدیم کتابهای موفقیت، میتواند به ثروت و موفقیت ختم شود اما صرفا برای نویسندگان، نه برای خوانندگان و مخاطبین از همه جا بیخبرش! نکته ی مهمی که نباید از آن گذشت این است که تفاوت بسیاری است میان روانشناسی علمی با روانشناسی زرد؛ قطعاً ما سخنان اریک فروم را با اراجیف محمود انوشه یکی نمیدانیم چرا که روانشناسی زرد میگوید: تلاش و کوشش و نیز پاره ای از اعمال تو را به قله میرساند و قطعاً موفق خواهی شد.

اما روانشناسی علمی میگوید نرسیدن به برخی اهداف و موفق نشدن در بعضی زمینه ها (به دلایل مختلف) بخشی از زندگی است و روانشناسی تنها کمک میکند اندکی تسکین پیدا کنیم و با شناخت بهتر، علمی تر و منطقی تر از خودمان و سیستم فکری و نحوه ی کارکرد آن انسان

بهتری شویم.

سخن پایانی این که همانطور که قبل تر نیز اشاره کرده ایم سرمایه داری از هیچ تلاشی برای رسیدن به اهدافش فروگذار نخواهد کرد، عده ای را به دین و مذهب مشغول میکند و به اصطلاح آدرس غلطی به نام خدا را به افراد جامعه میدهد تا همه چیز را از او بخواهند، عده ای را با سرگرمی های کاذب و زرد مشغول میکند همچون سایت های پورن، موزیک های توخالی، فیلم های عاری از هنر و مفهوم؛ برخی را در دام اعتیاد می اندازد و عده ای نیز را به سمت روانشناسی زرد میکشاند تا هر کس از راهی متفاوت به آنچه سرمایه داری میخواهد برسد: سکوت، سکون و در نهایت استثمار

توسط سیستم!
"ستاره سرخ"

اگر سرمایه داری به هدف کسب سود بیشتر و پایین آوردن هزینه های تولید موجبات بیسکاری قابل توجهی از آحاد جامعه را فراهم می آورد. بخش عظیمی از ارزشهای تولید شده را در صنایعی مانند صنایع نظامی، گسترش فحشا و تولید مواد مخدر بکار می گیرد. در سوسیالیسم هیچ فردی به ابزار باز تولید نظم اجتماعی و تولیدی حاکم بدل نخواهد شد. هیچ انسانی به سطح ماشین یا وسیله تولید تنزل نخواهد یافت و استمدادها و تواناییهای افراد تحت هیچ شرایطی جهت پاسخگویی به الزامات تولید مسخو ناپسند نخواهد گردید. مشارکت مستقیم کل شهروندان در پروسه کار و حضور بلا واسطه آنان در برنامه ریزی تولید و کل فعالیت های اجتماعی از طریق شوراهای پشوانه موثر تحقق و تأمین این هدف خواهد بود. در سوسیالیسم و ساختار شورایی اداره جامعه دیگر شاهد تکه تکه شدن انسانها و به بند کشیده شدن آنان در سلول مضائل نخواهیم بود. عناوینی از قبیل ارتش ذخیره کار یا جمعیت بیکار وجود نخواهد داشت. بازار و تجارت و داد و ستد از قلمرو زندگی مردم محو می گردد. به تولیداتی که در رابطه با نیازهای معیشتی و رفاهی شهروندان نیستند. بطور کامل پایان داده می شود. زمینه های مادی اعتیاد و روی آوری به مضاعفی از نوع قاچاق و دلالی و نظایر اینها ریشه کن می گردد.

حزب "لیبرال دمکراتها" به همراه چند حزب کوچک و بزرگ دیگر نیز که بیش از ۷۵ سال است یعنی درست بعد از پایان جنگ دوم جهانی، بر سر قدرت قرار گرفته اند، خواهان تغییر بند قانون اساسی اند تا بدین طریق نقش نظامی و قدرت امپریالیستی خود را همدوش و همراه امپریالیسم امریکای شمالی به پیش ببرند. اما تا به امروز این حزب با شرکای سه حزب ائتلافی خود در دولت قادر به تغییر این بند قانون اساسی نبوده اند چرا که بیشتر از ۳۰ درصد اعضای مجلس را چند حزب کوچک از جمله "حزب کمونیست ژاپن" و احزاب دیگر تشکیل می‌دهند که تاکنون با تغییر قانون اساسی و تشکیل یک ارتش تهاجمی مخالفت کرده اند. قابل توجه اینکه اکثریت جامعه ژاپن نیز خواهان تغییر قانون اساسی نبوده و با توجه به تاریخ دردآوری را که در دوره فاشیسم و در جنگ جهانی دوم پشت سر گذاشته اند، نمی‌خواهند تغییری در قانون اساسی بوجود آید! به این موضوع هم اشاره کنیم که مردم صلح طلب ژاپن آگاه به این موضوع هستند که حاکمیت ۷۵ ساله کنونی دست از سیاستهای امپریالیستی و میلیتاریستی خود بر نخواهد داشت. اعتراضات مردم صلح طلب ژاپن در سالهای ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ بر علیه تغییر قانون اساسی نشان‌دهنده مخافت و وسیع توده های مردم باسیاست های جنگ افروزانة طبقه حاکم ژاپن بود. در این سالها اعتراضات به حدی بود که سیستم حاکم در این کشور برای مدتی از پیش کشیدن این موضوع و بیان کردن این هدف دست بظاهر خودداری کرد. گستردگی این اعتراضات و تظاهرات بعد از پایان جنگ جهانی دوم بی سابقه بوده است.

اکنون با توجه به استراتژی آمریکا در مهار چین و پیش برد اهداف سلطه طلبانه در منطقه آسیا با فشار بر ژاپن برای تغییر قانون اساسی بخصوص طی ماههای اخیر و همچنین از دست رفتن طاقت حاکمان بر این جزیره که همیشه خواهان تشکیل ارتشی تهاجمی و قدرتمند بودند، میبایستی راه چاره ای برای

چرا نخست وزیر سابق ژاپن به قتل رسید؟

آیا قتل "شینسو آبه" برنامه ریزی شده بود؟

دراختیار گذاشتن پایگاه نظامی ویژه ای در اقیانوس آرام برای ایالات متحده آمریکا و نیز در جنگ ویرانگر و امپریالیستی امریکا بر علیه ویتنام، ژاپن بعنوان یک پایگاه نظامی و لجستیک برای امریکای شمالی نقش مهمی در اشغال و سرکوب خلق ویتنام عهده دار بود. بغلاوه در مناطق جنوبی ژاپن در منطقه اوکیناوا ۵۰۰۰۰ نیروی نظامی امریکا از جنگ جهانی دوم تاکنون مستقر بوده است. اضافه کنیم که در جنگ عراق نیز ژاپن بدستور امپریالیسم امریکا در زمان حکومت بوش بیشتر از ۲۰۰۰ نیروی نظامی خود را بعنوان "نیروهای بازسازی" در عراق مستقر کرده بود.

همانطور که اشاره کردیم طبق قانون اساسی ژاپن این کشور تابه حال رسماً اجازه دخالت و شرکت در جنگها را نداشته و میبایستی نقش بیطرفانه خود را حفظ مینمود. اما طبقه حاکم این کشور سالها است دنبال فرصتی بودند تا بتوانند با تغییر قانون اساسی موانع تشکیل یک ارتش تهاجمی را از پیش پای خود بردارند. بخصوص اینکه ایالات متحده آمریکا در طی دو دهه گذشته فشار سیاسی خود را برای تغییر قانون اساسی در ژاپن افزایش داده است و خواهان همکاری و نقش مستقیم ژاپن در جنگهای ست که برای حال و آینده تدارک دیده شده است. همانطور که اشاره شد سردمداران و حاکمان بر سر قدرت در ژاپن و

روز جمعه ۸ جولای دوروز مانده به انتخابات مجلس ژاپن خبر قتل "آبه" نخست وزیر سابق این کشور در رسانه های خبری منتشر شد. در انتخابات روز یکشنبه ۲/۳ آراء بنفع ائتلاف دولت چهار حزبی یعنی سه حزب ائتلافی بعلاوه "لیبرال دمکراتها" به صندوقهای رأی ریخته شد. بدین ترتیب راه برای تغییر قانون اساسی ژاپن و تشکیل ارتشی تهاجمی و شرکت ژاپن در جنگها میسر خواهد شد.

اکنون برای خیلی ها در ژاپن و خارج از آن این سؤال مطرح است که چرا دو روز قبل از انتخابات مجلس "آبه" به قتل رسید؟

طبق قانون اساسی ژاپن که در مدت کوتاهی بعد از جنگ جهانی دوم و در پی شکست فاشیسم در این کشور به تصویب رسید، این کشور در "قانون اساسی صلح" متعهد شد که از داشتن ارتش تعرضی بپرهیزد و اجازه میلیتاریزه بودن را نخواهد داشت. این امر همچنان تا به امروز سدی مقابل سران حاکم ژاپن بوده چرا که این قانون تاکنون مانع از آن بود که ارتش این کشور نقش مستقیم در جنگهای منطقه و جهان داشته باشد. اما در این مدت هر چند که کشور بنابه "قانون اساسی صلح" مستقیماً در جنگ شرکت نداشته اما کمکهای قابل توجه ای را در جهت امیال سلطه طلبانه امپریالیسم امریکا ارائه داده است. از جمله

مجلس داشت و این دوره این رقم به ۱۱۹ نفر رسیده است). در این دوره سه حزب ائتلافی کوچک دیگر که با "لیبرال دمکراتها" دولت را در دست دارند، توانستند آرای خود را افزایش دهند.

نکته قابل توجه این است که دهه ها و سالهاست که جمع وسیعی از مردم ژاپن به پای صندوقهای رأی نمی روند و این دوره نیز فقط ۲۷ درصد از جامعه به پای صندوقهای رأی رفته اند. سالهاست که مردم ژاپن علاقه و شوق رفتن به پای صندوقهای رأی را از دست داده اند و اعتماد سیاسی و اجتماعی خود را نسبت به احزاب و دولت‌های گذشته و کنونی از دست داده اند. بهمین شکل میتوان مشاهده کرد که چگونه این احزاب ائتلافی و حاکم با شرکت ۲۷ درصد از مردم در انتخابات، رقم ۲/۳ را بدست می‌آورند. در واقع اکثریت جامعه ژاپن با نرفتن به پای صندوقهای رأی سالهاست که نارضایتی خود از وضع موجود را اعلام نموده اند.

*یاکوزا بعد از پایان جنگ جهانی دوم تا به امروز نقش سازماندهی شده و مخربی را در روند سیاسی و اقتصادی ژاپن بعهده داشته است. حمایت از سران حاکم، حمایت از حزب "لیبرال دمکراتها" تا زمانیکه سهم مالی و رشوه های کلان به یاکوزا فراموش نشود، در دستور کار این سازمان مافیایی ست. همچنین ترورهای سیاسی بر علیه نیروهای چپ و کمونیست بعد از پایان جنگ جهانی دوم که بخصوص در دهه پنجاه این نیروها از حمایت وسیعی از توده های مردم برخوردار بودند، در دستور کار یاکوزا بوده و هست. یاکوزا همچنان به عنوان اهرمی ترورآمیز برای سیستم حاکم بر ژاپن نقش ویژه ای را ایفا می کند و در هر جا و مکانی که سرمایه و پول در جریان است در همه جای این جزیره فعال میباشد!

گزارش: از رفقای بخش بین المللی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

۱۵ جولای ۲۰۲۲

خارج ژاپن در باره این قتل ارائه نشده و اینکه چرا این قتل درست ۴۸ ساعت قبل از روز انتخابات رخ میدهد، برای مفسران و یا خبرنگاران سوال برانگیز نبوده و اگر هم بوده آگاهانه آنرا به خاموشی و فراموشی کشانده اند.

اما با وجود سکوت خبرگزاریها و یا ندانم کاری خبرنگارها و با وجود سکوت دولتهای همپیمان با حکومت ژاپن در باره این قتل، میتوان مشاهده کرد که چگونه این قتل سازماندهی شده و چگونه در ژاپن دست به چنین قتلی زده میشود. تمام هم و غم سردمداران ژاپن برای تغییر قانون اساسی به جایی رسیده بود که بایستی از طریق نقشه ای سازمان یافته بتوان در مدت زمان کوتاه قبل از انتخابات، جو سیاسی و افکار مردمی را طوری تغییر داد تا رقم ۲/۳ آراء* در روز یکشنبه گذشته بدست آید. قرعه این طرح و راه حل برای گذشتن از این بن بست به اسم "آبه" درآمد. به اسم "آبه"، چرا که وی هشت سال قدمت نخست وزیری را داشت و از شهرت بیشتری نسبت به دیگر سیاستمداران برخوردار بود و هرچند وی نیز خواهان تغییر قانون اساسی بود و خواهان ارتشی تهاجمی را در سر داشت، اما برای تغییر جو سیاسی و ایجاد جو ترحم عمومی بایستی وی را قربانی اهداف تعیین شده میکردند. اهدافی که دو روز بعد از قتل "آبه" در روز انتخابات محقق شد و سازمان دهنده گان این قتل و حزب "لیبرال دمکراتها" که هم حزبی های "آبه" بودند یکی از اعضای خود را قربانی اهداف خود کردند و با تدارک این نقشه با ماموریت قتل بدست "یاکوزا" * (مافیا در ژاپن) به اهداف خود رسیدند.

* ۲/۳ آراء در این انتخابات به این معنی نیست که حزب "لیبرال دمکراتها" به تنهایی این رقم آراء را بدست آورده است بلکه این حزب تنها با اضافه شدن ۶ نما ینده خود برای دور آینده، به مجلس راه یافته است (دور قبل این حزب ۱۱۳ نماینده را در

گشودن این بن بست می یافتند.

برای رسیدن به این هدف ابتدا میبایست تغییرات لازماً در قانون اساسی انجام میدادند. یعنی راه کسب ۲/۳ آراء در انتخابات یکشنبه به تاریخ ۱۰ جولای را فراهم میکردند. ۲/۳ آرائی که به هیچ وجه براحتی امکان بدست آوردن آن ممکن نبود.

اما آیا نقشه ای در قتل "آبه" نخست وزیر سابق ژاپن طراحی شده بود؟

"آبه" که در زمان قتل در روز جمعه گذشته ۸ جولای، ۶۷ سال داشت از سال ۲۰۱۲ الی ۲۰۲۰ نخست وزیر ژاپن بود. وی عضو حزب "لیبرال دمکراتها" و تنها نخست وزیر در تاریخ ژاپن بود مدت دراز ۸ سال نخست وزیری را در کارنامه خود داشت. دیگر نخست وزیران بمدت ۸ الی ده ماه در پست نخست وزیری دوام آورده بودند و ماقبل آخری حکومتش یکسال و نیم بیشتر طول نکشید. "آبه" همچون دیگر اعضای حزب خود بخصوص در طی حکومت هشت ساله اش طرفدار سرسخت تغییر قانون اساسی بود و در کنار آن شدیداً سیاست نئولیبرالیستی را در ژاپن گسترش داد و به همین خاطر نام "آبه کونومیک" را بر وی گذاشته بودند.

در روز جمعه گذشته زمانیکه آبه در محیط باز در مقابل یکی از ایستگاه های راه آهن سخترانی برای انتخابات را پیش می برد توسط فردی که به گفته مأموران دولتی و پلیس جزو خدمه سابق ناو دریایی بوده به قتل میرسد. ساعاتی بعد از دستگیری این فرد، اعلام شد که این فرد در بازجویی اظهار کرده است که "آبه" را به قتل رساند چرا که از وی نارضایتی بود. مدت کوتاهی بعد از این خبر اعلام شد که این فرد روانی بوده و عمداً "آبه" را به قتل نرسانده است. تعدادی از خبرنگارهای خارجی تناقضات خبرهای ارائه شده برایشان نامفهوم بود و فقط با ارائه خبرهای داده شده دولتی به گزارش خود پایان می دادند و تا به امروز از طرف هیچ خبرگزاری و یا خبرنگاری تفسیری و یا تحلیلی چه در داخل ژاپن و یا چه در

از برنامه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

نظام سوسیالیستی تجلی سازماندهی نوین جامعه ای است که مبانی آن پاسداری از حقوق انسانی و ایجاد شرایط رشد تمامی آحاد و اعضای جامعه بشری می باشد. جامعه ای که هدف آن آزادی واقعی بشریت از تمامی قیود و مصائبی است که نظامهای طبقاتی تاکنونی به پای بشریت زنجیر کرده اند. این نظام اشتراکی تنها به تغییر در مناسبات اقتصادی و سیستم اداره جامعه خلاصه نمی شود، بلکه بطور همزمان وسیع ترین و پیگیرترین آزادیهای سیاسی و دستیابی به ارزشهای فرهنگی مناسب با این ساختار اقتصادی - اجتماعی را بوجود میاورد.

سوسیالیسم پایان راه و فرماسیون اجتماعی ثابتی نیست، بلکه دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم است. در این دوره سنت ها، آثار و عواقب جامعه کهن باقیست و بورژوازی سرنگون شده برای احیای مجدد قدرت با تمام قوا علیه حاکمیت استثمار شونده گان و ستم دیدگان تلاش خواهد کرد. به همانگونه که تجربه شکست بزرگترین انقلاب کارگری در شوروی نشان داد، مبارزه طبقاتی در دوران ساختمان سوسیالیسم ابعاد جدیدی به خود خواهد گرفت و به سوال کلیدی کی بر کی پاسخ داده خواهد شد. اما در این دوره و در جریان پیشرفت ساختمان سوسیالیسم انگونه که تجربه شوروی نشان داد، نه تصور از بین رفتن طبقات و ایجاد دولت عموم خلقی، گذار به جامعه کمونیستی را ممکن خواهد کرد و نه ایجاد دیکتاتوری و سرکوب بوروکراسی حزبی - دولتی و غیر سیاسی کردن مردم قادر است واقعیات مبارزه طبقاتی و مشکلات ساختمان سوسیالیسم را حل کند.

سوسیالیسم از آزادی و دموکراسی جدایی ناپذیر است. بیان آزاد اندیشه و عقیده و آزادی سیاسی و دخالت و تصمیم گیری مستقیم مردم در برنامه ریزی، تولید، مبادله و در امر سیاست، فرهنگ و غیره تنها ضامن پیشرفت سوسیالیسم و ساختمان پیروزمندانه آن است. انقلاب مداوم و حضور و نقش مستقیم مردم در صحنه تولید، برنامه ریزی و اداره امور در ساختمان آگاهانه سوسیالیسم، تنها وسیله ای است که پیروزی طبقه کارگر و دیگر توده های مردم را بر اقلیت استثمار گر تضمین خواهد کرد بطوریکه هیچ قدرتی را یارای در هم شکستن آن نخواهد بود.

نشریه سیاسی و تحلیلی
کار کمونیستی علاوه بر انعکاس
مواضع، نظرات و تحلیل های
سازمان، انعکاس دهنده مسائل
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و
فرهنگی و تاریخی از منظر دیدگاه
های مختلف نیز هست. تحریریه
نشریه از میان مطالب رسیده انتشار
مطالبی را انتخاب و در انبوت
قرار خواهد داد که مستقیماً برای
این نشریه ارسال شده باشند لذا
انتظار داریم انعکاس این مطالب
در سایر نشریات و سایت ها با ذکر
منبع و نام نویسنده صورت گیرد.
از طریق ایمیل آدرس زیر
نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود
را با در میان بگذارید.

kar@fedayi.org

کار کمونیستی آخر هر ماه زیر نظر
هیئت سیاسی سازمان اتحاد فدائیان
کمونیست منتشر می شود.
برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان
کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از
آدرسهای زیر تماس بگیرید:

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

Kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

کمیته تهران

Tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karj@fedayi.org

کار . مسکن . آزادی . جمهوری فدراتیو شورانی !